

نقد رئالیستی داستان

مدیر مدرسه

محمد علی اکبرزاده
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی
دبیر دبیرستان‌ها دو دانگه ساری

چکیده

در یکی از درس‌های ادبیات تخصصی سال چهارم انسانی بخش‌هایی از داستان «مدیر مدرسه» جلال آل احمد گنجانده شده است. آل احمد در این داستان به انتقاد از اوضاع اجتماعی حاکم بر بخشی از جامعه آن زمان می‌پردازد. در این مقاله سعی بر آن است تا این اثر از دیدگاه رئالیستی بررسی شود و ویژگی‌های واقع‌گرایانه آن به اجمال مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: آل احمد، مدیر مدرسه، رئالیسم

مقدمه

واقعیت، زیرساخت هر تخیلی است. این طبیعی است زیرا هنر نوعی زبان ویژه به شمار می‌رود که بشر از دوران باستان بدان سخن گفته است. دقیقاً به همان شکلی که واژه نمی‌تواند بدون شیء مدلول خارجی‌اش وجود داشته باشد، هنر واقعی هم نمی‌تواند تخیل را از محتویش، یعنی رابطه‌اش را با آنچه که عیناً وجود دارد، چه در حوزه طبیعت و چه در حوزه اندیشه و احساس بشر- که واقعیتش به همان اندازه واقعیت دنیای مادی است محروم کند. (رافائل، ۲۵۳۷: ۸)

رئالیسم یا واقع‌گرایی را باید پیروزی حقیقت بر تخیل و هیجان شمرد. رئالیسم در درجه اول، کشف و بیان واقعیتی تعریف می‌شود که براساس مشاهده و به دور از وهم و خیال است. این مکتب مکتبی عینی یا برونی است و بیشتر از این لحاظ اهمیت دارد که مکاتب ادبی بعد از آن نتوانستند از قدر و اعتبارش بکاهند و بنای رمان‌نویسی و ادبیات مدرن بر آن قرار گرفته است. نویسنده رئالیست شخصیت داستان‌هایش را از میان جامعه و از هر محیطی که بخواهد گزینش می‌کند.

در میان داستان‌نویسی واقع‌گرای ایران نام جلال آل احمد می‌درخشد؛ داستان برای جلال مانند اکثر نویسندگان معاصر ایرانی، وسیله‌ای بود که به واسطه آن سخن می‌گفت و واقعیت‌ها و حقایق تلخ حاکم بر اجتماع و زمان خود را منعکس می‌کرد. او برای این کار از نثر محاوره‌ای سود می‌جست. این ویژگی در داستان «مدیر مدرسه» نیز وجود دارد و موجب افزایش صبغه رئالیستی آن شده است.

متن مقاله

خلاصه داستان

«معلمی پس از ده سال معلمی تصمیم می‌گیرد مدیر مدرسه شود. بنابراین با رشوه دادن به یکی از کارمندان کارگزینی و برقراری ارتباط با رئیس فرهنگ، مدیر مدرسه‌ای می‌شود که مدیر قبلی‌اش به زندان افتاده است.

مدیر جدید با ناظم و معلم‌ها و خصوصیات هر کدام از آنان آشنا می‌شود. او به کلاس‌ها و سایر قسمت‌های مدرسه سرکشی می‌کند. وضعیت سرویس بهداشتی مدرسه بد است و اداره فرهنگ هم پولی برای تعمیر نمی‌دهد؛ چون مدرسه در ملک وقفی یکی از پولدارها ساخته شده است او می‌خواهد مردم را به اطراف مدرسه بکشاند و از بابت فروش زمین اطراف مدرسه پولدارتر شود. مدیر سرانجام همه کارها را به ناظم واگذار می‌کند و از او می‌خواهد همان‌گونه که در دو ماه اول سال تحصیلی، مدرسه را بدون مدیر اداره کرده است، بقیه سال را هم خودش مدیر مدرسه باشد و او را نادیده بگیرد. مدیر صبح زود به مدرسه می‌رود. در اولین روز کاری‌اش می‌بیند

خرده‌ای تومان حقوق می‌گیرد ولی با سابقه‌ترین معلم‌ها صد و نود و دو تومن! از این رو فرآش هیچ محلی به معلم‌ها نمی‌گذارد و حسابی هم موی دماغشان می‌شود. مدیر با او صحبت می‌کند که این‌طور با اهل علم و فرهنگ رفتار نکند و او در جواب می‌گوید که اگر به فکلی‌ها رو بدهی، سوارت می‌شوند و مدیر دیگر جوابی نمی‌دهد.

عصر یکی از روزها که مدیر مدرسه نیست، معلم تنومند کلاس چهارم با ماشین یکی از آمریکایی‌های ساکن محل تصادف می‌کند. مدیر وقتی باخبر می‌شود به بیمارستان می‌رود و با دکترها که به وضع او نمی‌رسند، مشاجره می‌کند. یکی از دکترها از شاگردان سابق اوست. مدیر با دیدن او به در جا زدن خود پی می‌برد. مدیر شکایت نامه‌ای تنظیم می‌کند و از بیمه می‌خواهد خرج بیمارستان معلم را بدهد. پدر معلم کلاس چهارم به مدیر می‌گوید که همان آمریکایی گفته که معلم را بعد از مرخص شدن در اصل چهارم استخدام می‌کند و مدیر در می‌یابد که باز کاسه داغ‌تر از آتش شده است.

مادر ناظم سرطان دارد. مدیر به کمک آشنایانی که دارد او را در بیمارستان بستری می‌کند، روزی گروهی از حسابداران فرهنگ برای دادن بودجه به مدرسه می‌آیند و مدیر در آن روز به مدرسه نمی‌رود. ناظم به او می‌گوید که باید او هم در مدرسه باشد تا بتوانند با دادن سوره، بودجه بیشتری بگیرند. مدیر باز هم از این تقاضا، برای کارهای غیرقانونی عصبانی می‌شود و پیش رئیس فرهنگ می‌رود تا استعفا نامه‌اش را به او بدهد ولی پیشیمان می‌شود و تصمیم می‌گیرد در مقابل همه فشارها مقاومت کند. مدیر و ناظم میانه‌شان به دلیل شرکت نکردن مدیر در مراسم اعطای بودجه به هم می‌خورد و ناظم باز ترکه‌ها را به کار می‌اندازد و بچه‌ها را می‌زند. مدیر دیگر با او هم کاری ندارد.

دو روز مانده به عید، کارنامه‌ی ثلث دوم بچه‌ها آماده می‌شود و مدیر باید دو بیست و سی و شش کارنامه را امضا کند. در موقع امضای کارنامه‌ها، به کارنامه‌ی پسر جناب سرهنگ که رئیس انجمن خانه و مدرسه هم شده است، می‌رسد و می‌بیند که نمراتش متوسط است و او هم نمی‌تواند دخالتی در نمره بکند. نمره انضباط هم که یک بار در آخر سال تحصیلی داده می‌شود. مدیر پی می‌برد در مدت چند ماهی که در این مدرسه بوده است، براساس فقر و ثروت دانش‌آموزان درباره‌ی درس و انضباط آن‌ها قضاوت می‌کرده و از اینکه با این فکر می‌خواستند است به اصلاحات بپردازد از خود متنفر می‌شود، متوجه می‌شود که معیار درستی برای قضاوت نداشته است.» (خدای افشار، ۱۳۸۰: ۲۱۷-۲۱۱)

بررسی واقع‌گرایانه داستان

«مدیر مدرسه» داستانی مبتنی بر انتقاد اجتماعی است. زمان داستان، سال‌های اول دهه‌ی سی و مکان داستان، تهران است. این اثر از جمله کارهای آل احمد است که بعد از کودتای ۲۸ مرداد نوشته شده است.

ادامه مطلب در وبگاه مجله



که فقط دو نفر از معلم‌ها به موقع آمده‌اند. بقیه یکی یکی می‌رسند و به کلاس می‌روند. ناظم به مدیر می‌گوید که همیشه وضع همین است.

روز سوم [وقتی] مدیر به مدرسه می‌رسد، ناظم را می‌بیند که پنج نفر از دانش‌آموزان را با ترکه‌ای می‌زند. مدیر می‌خواهد ناظم را توبیخ کند ولی ترجیح می‌دهد جلوی بچه‌ها این کار را انجام ندهد. از او می‌خواهد بچه‌ها را ببخشد و بعد در دفتر مدرسه از او می‌خواهد که دیگر بچه‌ها را نزند و به او می‌گوید ترکه‌ها را بشکند و دور بریزد ناظم قبول می‌کند.

مدیر کم‌کم به امور مدرسه وارد می‌شود. بازرسی می‌آید و وقتی با جای و احترامات روبه‌رو می‌شود، در گزارش خود می‌نویسد که با وجود نبود وسایل، مدرسه بسیار خوب اداره می‌شود.

فرآش جدیدی که قبلاً مدیر او را از اداره فرهنگ خواسته بود، می‌رسد. این فرآش که بیست و پنج سال سابقه دارد، سبب و